

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت انقلاب اسلامی

سال پانزدهم، شماره ۵۴، بهار ۱۴۰۰
صفحه ۱۰۳ تا ۱۲۰

بررسی تطبیقی شیوه های صدور و اجرای آراء دیوان عدالت اداری ایران پس از انقلاب اسلامی و شورای دولتی فرانسه

علی حمیدی / دانشجوی دوره دکتری رشته حقوق عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی قم A.hamidi86@yahoo.com
حسین آلكجباڤ / دانشيار گروه حقوق عمومي دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) Hossein_alekajbaf@yahoo.com

چکیده

مقاله حاضر پژوهشی تطبیقی است که به مقایسه دو نهاد دیوان عدالت اداری ایران و شورای دولتی فرانسه می‌پردازد. در این مطالعه تطبیقی، نویسنده قصد دارد تا نحوه اجرای مقوله مهم عدالت اداری را در دو نظام حقوقی ایران و فرانسه در ارتباط با عملکرد دو نهاد قضایی نامبرده مورد بررسی قرار دهد. در نگاه اول به نظر می‌رسد که هر دو نهاد، در صلاحیت و رسیدگی به دعاوی دارای اشتراکات قابل توجهی هستند. با این وجود، در جایگاه مقایسه، حجم قابل توجه دعاوی که به نتیجه نرسیده اند حاکی از این واقعیت است که نهاد قضایی مذکور در دسترسی به عدالت اداری، به اندازه همتای فرانسوی خود موفق و کارآمد عمل نکرده است. بنابراین به دنبال پاسخگویی به چرایی این واقعیت، نتیجه تحقیق به ما نشان می‌دهد که در ناکارآمدی مزبور عواملی نظیر طولانی بودن روند و زمان دادرسی، ناکافی بودن ضمانت اجراها، عدم تمکین نهادهای دولتی از تصمیمات اتخاذ شده و... دخیل هستند. داده‌های این مقاله با روش تطبیقی-تحلیلی و به شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده‌اند.

کلیدواژه: حکومت قانون، عدالت اداری، شورای دولتی فرانسه، دیوان عدالت اداری

تاریخ تأیید ۱۳۹۹/۱۰/۲۷

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۷/۲۰

این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای علی حمیدی می‌باشد

مقدمه

یکی از راه‌های تحقق عدالت اداری در جامعه، کنترل اعمال اداری و قدرت بورکراتیک حکومتهاست. تجمع قدرت در نهاد دولت حتی در دمکرات‌ترین حکومتها نیز می‌تواند منبع بروز بی‌عدالتی در رابطه نهادهای عمومی با شهروندان شود. در این زمینه از سه طریق برای کنترل دولت اقدام می‌شود: اول، اعمال اصل تفکیک قوا چه در سطح مرکزی و ملی (قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه) و چه در سطح محلی؛ دوم، به کارگیری اصل نمایندگی یعنی کارکنان و کارگزاران سازمانهای عمومی اعم از منتخب یا غیرمنتخب، در حکم نماینده انتخاب‌کنندگان عمل می‌نمایند؛ سوم، اصل پاسخگویی دولت در قبال عملکرد و اعمال اعضا خود. در مورد آخر باید همواره توجه داشت که دولت، در هر صورت نمی‌تواند در رسیدگی به اعمال و تخلفات اعضا و سازمانهای خود، یک مرجع کاملاً بیطرف باشد. بنابراین، موثرترین راه ممکن برای نظارت و کنترل اقدامات و تصمیمات سازمان‌های حکومتی، وجود یک نهاد قضایی مستقل است. این نهاد تقریباً در کلیه نظام‌های حقوقی به رسمیت شناخته شده است و از قواعد مرتبط با حقوق اداری همان نظام تبعیت می‌کند (zoetout, C. M, 1393. P. x).

مطابق با اصل ۱۵۶ قانون اساسی ج. ا. ایران، مسئولیت رسیدگی به شکایات مردم، به طور عام، بر عهده قوه قضاییه است. قانون اساسی، همچنین، با الگوگیری از ساختار و صلاحیت شورای دولتی فرانسه، در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ خود در چارچوب قوه مذکور، «دیوان عدالت اداری» را پیش‌بینی کرده است که وظیفه‌اش تضمین و احقاق حقوق مردم به طور ویژه در مقابل دولت و تخلفات اداری صورت پذیرفته می‌باشد. دیوان عدالت اداری بطور مستقل، به کنترل مقررات قوه مجریه می‌پردازد تا قوه نامبرده، به درستی اداره شده و قادر به ارائه خدمات و تامین و تضمین نظم عمومی جامعه باشد. با این وجود، دیوان عدالت اداری نهادی به نمایندگی مردم به حساب نمی‌آید، بلکه صرفاً به دعاوی آنها رسیدگی می‌کند (هداوند، ۱۳۸۶: ۳۰۴). قانون مربوط به دیوان عدالت اداری، برای رسیدن به اهداف نظارتی خود، تاکنون چندین مرتبه، اصلاح گردیده است. با این وجود، با ملاحظه آمار پرونده‌های مفتوحه در شعب اجرای احکام آن، به نظر می‌رسد که نتوانسته است چندان موفق عمل کند. در تأیید این ناکارآمدی، حجت الاسلام بهرامی، رئیس وقت دیوان، در تاریخ ۱۳۹۸/۰۱/۲۴ طی مصاحبه‌ای با خبرگزاری صدا و سیما جمهوری اسلامی به افزایش ۱۸٫۵ درصدی پرونده‌های ورودی در شعب بدوی دیوان در سال ۱۳۹۷ نسبت به سال قبل آن یعنی ۱۳۹۶ اذعان نموده است. این سیر صعودی آمار پرونده‌ها، نشان از ضعف

در ضمانت اجرای آرای این محکمه دارد. در واقع پاشنه آشیل دیوان عدالت اداری ایران مربوط به مرحله صدور و اجرای احکام است.

از سوی دیگر، شورای دولتی فرانسه نهادی است قضایی-اداری در نظام حقوقی این کشور که اصولاً دارای یک نظام حقوقی پیچیده، دقیق و پیشگام است. شورای مذکور در بالاترین سطح و به منظور نظم دادن به محاکم و نظارت بر آراء قطعی شده صادره از مراجع تجدیدنظر اداری قرار دارد. این شورا قبل از تاسیس دادگاه های اداری و بعد از انقلاب فرانسه و به وسیله قانون اساسی ۱۵ دسامبر ۱۷۹۹ به جای شورای پادشاهی، ایجاد گردید و سپس در سال ۱۹۵۳ دادگاه های اداری بدوی را تشکیل داد و سرانجام در سال ۱۹۸۷ دیوان های استیناف را تاسیس نمود. با تأملی بر تجربه طولانی و ساز و کارهای عملی و موثری که شورای دولتی فرانسه به خصوص در مرحله صدور و اجرای آراء به موقع خود دارد این پژوهش درصدد است تا شیوه های ناکارآمد صدور و اجرای آراء دیوان عدالت اداری را با شیوه های موفق صدور و اجرای آراء آن شورا تطبیق دهد و ضمن روشن ساختن علل ناکارآمدی تا حد ممکن، راهکارهایی نیز برای کاهش موانع صدور و اجرای آرای دیوان ارائه دهد.

به دنبال مقایسه انجام شده در مقاله حاضر که به شیوه جمع آوری داده های کتابخانه ای صورت گرفته است، به نظر می رسد که معضل دیوان عدالت اداری ایران زمانی می تواند تعدیل و اصلاح شود که همچون دستگاه های دولتی فرانسه که بدون توسل به قوه قهریه به اجرای آراء شورای دولتی تمکین می کنند، محکوم علیه دولتی ایران هم به موقع و با اراده و اختیار احکام دیوان را اجرا نماید.

برای حل این مهم، می بایست همراه با اصلاح قانون تشکیلات و آئین دادرسی این نهاد که در سال ۱۳۹۰ صورت پذیرفت، راهکارهای تسهیل کننده ای برای صدور آراء آن و نیز ضمانت های پایداری، برای اجرای این آراء، پیش بینی و لحاظ می شد. در حالیکه فقدان این مهم هنوز به قوت خود باقی است. به تعبیر دکتر گرجی، برای کاهش ایرادات دادگاه های اداری در ایران، گرچه اندیشه نظام دادرسی اداری از نظام حقوقی فرانسه الهام پذیرفته است، اما از لحاظ ساختار محاکم اداری، توجه چندانی به تجربیات و تحولات این کشور نشده است (گرجی، ۱۳۸۷: ۱۷۳).

ممکن است این سوال مطرح شود که چرا از بین نظام های حقوقی متنوع، در مقاله حاضر شورای دولتی فرانسه برای این مقایسه انتخاب شده است. چنانچه می دانیم با توجه به سابقه طولانی جمهوری خواهی و قانونگذاری فرانسه، نه تنها قانون دیوان عدالت اداری، بلکه بسیاری

از قوانین و مقررات فعلی ایران چون قانون مدنی، قانون تجارت، تفکیک دادرسی اداری از دادرسی قضایی و... از حقوق آن کشور تقلید و بعدها مواردی از آنها بصورت موردی، متناسب با فرهنگ مکتب اسلام و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصلاح، تغییر و تصویب گردید. با این توضیح باید گفت که مبنای قیاس بین شیوه‌های صدور و اجرای آراء دیوان عدالت اداری و شورای دولتی فرانسه نیز بیش از اشتراک در اهداف آن دو، در واقع به علت «وجود شباهت‌هایی است که در حقوق عمومی بین کشور ایران و فرانسه وجود دارد منجمله اینکه در نظام حقوقی هر دو کشور، حقوق اداری، شعبه مستقلی از حقوق است» (رضایی زاده، ۱۳۹۰: ۱۳). علاوه بر این به طور خاص باید گفت که اولین شاخصه و ملاک پیروی قانون دیوان عدالت اداری از قانون تاریخی و کهن شورای دولتی فرانسه، اشتراک در اهداف و صلاحیت این دو محکمه قضایی است که هر دو بصورت ترافعی و در رأس همه مراجع اختصاصی اداری، به دعاوی اداری مردم علیه دولت، رسیدگی می‌کنند. دیوان عدالت اداری ایران همانند شورای دولتی فرانسه در برخی دعاوی به عنوان محکمه بدوی و در برخی دیگر به عنوان دادگاه تجدیدنظر عمل می‌کند (موذنی، ۱۳۹۶: ۱۱). به غیر از صلاحیت نظارتی پیشینی، این دو مرجع قضایی، در ساختار و نحوه دادرسی اداری با هم اشتراکاتی دارند. اصولاً دادرسی در هر دو بصورت غیرعلنی و محرمانه برگزار می‌شود.

طرح مسئله

حکومت قانون و یا حکومت مشروطه مفهومی است که در علوم می‌چون سیاست، فلسفه و حقوق بشمار به آن پرداخته شده است و به طور کلی بر ارجحیت و اقتدار قانون بر ساختار سیاسی قدرت و نهادهای مرتبط با آن تاکید می‌ورزد. به طور اخص در علم حقوق، حکومتی مشروع و یا قانونی تلقی می‌شود که در آن، نهادهای اداری و عمومی قدرت از یک چارچوب حقوقی و قواعدی مشخص تبعیت می‌کنند. این چارچوب اولین بار در نظریه هانس کلسن^۲ اتریشی به عنوان هرم قواعد و یا هرم سلسله مراتب قانونی مطرح شد که مطابق آن در رعایت قوانین می‌بایست به درجه اهمیت و نظام سلسله مراتبی حاکم بین آنها توجه نموده و آنها را رعایت نمود (Chevalier, 1999 : 16).

^۱ Etat de droit

^۲ Hans Kelsen

دولت‌ها گاهی برای حفظ شخصیت حقوقی خود به بهانه ارائه خدمات عمومی، از قدرت سیاسی خود علیه شهروندان استفاده و به عبارت بهتر سوءاستفاده می‌کنند. این امر باعث ایجاد نوعی از تخلفات که به تخلفات اداری موسوم هستند می‌شود. به دنبال این مسئله، مفهوم کلیدی «عدالت اداری» شکل گرفته است. عدالت اداری که در حکومت قانون نقش محوری دارد از یک طرف فاصله‌های موجود بین نهاد اداری و قانون را ضمانت می‌کند، از سوی دیگر احترام به قواعد سلسله مراتبی را تضمین نموده و در نهایت حافظ حقوق بنیادین نیز می‌باشد (Chevalier, 1999). بدون تردید اجرای عدالت اداری تنها در صورتی محقق می‌شود که نهاد قضایی وجود داشته باشد که در آن قاضی در مقام خود، از اختیارات و اقتدارات کافی جهت امر قضا و صدور حکم حتی علیه خود دولت برخوردار باشد (Monnier, 2001).

از سوی دیگر، قضاوت کردن در مورد اعمال و رفتار نهادهای بورکراتیک یک دولت و حل و فصل دعاوی و شکایات شهروندان از این نهادها که می‌بایست در چارچوب حقوقی خارج از نهاد دولت و یا همان قوه مجریه باشد که خود ذینفع در مسئله است، پای تاسیس نهاد قضایی دیگری را به میان می‌کشد که پاسخگوی اختلافات اداری بین شهروندان و دولت است. در فرانسه، این قسم دعاوی از نظر ادوارد لافریر در اواخر قرن نوزدهم به دعاوی ابطال، کامل، تفسیر و مجازات تقسیم شدند. در ایران، این قبیل اختلافات فقط در قالب دعاوی ابطال و دعاوی خسارات، دسته بندی گردیدند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۹۰: ۱۶۰؛ عباسی، ۱۳۹۰: ۲۸۱ و ۲۹۴). شورای قانون اساسی فرانسه در نظریه مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۸۷ این دعاوی را به دعاوی ابطال و اصلاح اعمال اداری، یک جانبه و دیگر دعاوی اداری، تقسیم نموده است (Del volve, 2006:114). به نظر می‌رسد تقسیم بندی این دعاوی در فرانسه، کاملتر باشد (آقایی طوق، ۱۳۹۷: ۳). از میان این دسته بندی، دعاوی ابطال، هم در ایران و هم در فرانسه، مهم‌ترین نوع دعاوی اداری، به شمار می‌آیند، برای تحقق عدالت اداری و کاهش این قبیل دعاوی، بحث کنترل و نظارت قضایی بر تصمیمات اداری نیز مطرح می‌شود (هاشمی، ۱۳۷۵: ۴۴۰) و این واقعیت سبب شده است تا در غالب کشورها، یک مرجع قضایی- اداری به وجود آید و به این نوع از دعاوی، رسیدگی کند (حیدری، ۱۳۶۰: ۴۶).

ساختار سازمانی - قضایی شورای دولتی فرانسه

دعاوی اداری در فرانسه، بر حسب مورد و به تناسب موضوع در دادگاه‌های اداری بدوی، تجدید نظر، دیوان‌های استیناف اداری و یا در شورای دولتی و برخی محاکم خاص، رسیدگی می‌شوند. شورای دولتی علاوه بر نقش دوگانه مشاوره و قضاوت اداری که دارد، از طریق بخش

گزارش و مطالعات، به امور پژوهشی برای دولت می‌پردازد (Aubry, 1996: 363). تعداد اعضای این شورا، معمولاً به ۳۰۰ نفر در عناوین شغلی - معاون رئیس شورا - روسای بخش‌ها - مشاوران دولتی در مشاغل معمولی (مشاوران دائمی) - مشاوران دولتی در مشاغل فوق العاده (مشاوران موقت) - مستشاران قضایی موقت در مشاغل ویژه - کارورزان درجه ۱ و کارورزان درجه ۲ - می‌رسند (مودنی، ۱۳۹۶: ۱۵). عضوگیری در این شورا در سه درجه مستشار (بالاترین درجه)، ممیزین (درجه متوسط) و کارورز (درجه پایین) می‌باشد. برخی از اعضاء چون مباشر دولتی - رئیس شعبه - رئیس یا معاون رئیس بخش - معاون رئیس شورای دولتی در مسئولیت‌های ویژه حضور غیردائمی دارند، ریاست شورا بر عهده نخست وزیر است. ولی به طور عملی، وزیر دادگستری جلسات را مدیریت می‌کند. صلاحیت ترافعی این شورا، نسبت به دیوان عدالت اداری، وسیع تر است و به عنوان مرجع قضایی برتر، آرای وحدت رویه قضاوت‌های اداری را در سطح کشور، تامین می‌کند. در دعاوی درخواست ابطال تجاوز از اختیارات علیه تصویب نامه‌ها - اعمال مستخدمین منصوب از طرف رئیس جمهور - انتخابات مربوط به اتحادیه اروپا - اعمال مقامات اداری خارج از سرزمین فرانسه - انتصاب اعضای شورای اقتصاد - برخی از تصمیمات وزرا راجع به کنترل رقابت - تصمیمات نهادهای شورایی با صلاحیت ملی چون شورای عالی سمعی و بصری و دعاوی انتخابات مناطق به عنوان مرجع بدوی، رسیدگی می‌نماید. صلاحیت استینافی این شورا، نسبت به تقاضاهای استینافی از قضاوت دادگاه‌های اداری تا سال ۱۹۸۷ عام بوده است. اما در اصلاحیه‌ای که در تاریخ ۳۱ دسامبر همان سال صورت گرفت، فقط نسبت به قضاوت دادگاه‌های اداری در خصوص انتخابات شهرداری‌ها، بخش‌ها، اخراج خارجی‌ان و اعزام به مرزها و قانونی بودن اخراج آنها، صلاحیت رسیدگی ماهوی استینافی دارد. مضاف بر اینها، این شورا، صلاحیت رسیدگی به فرجام خواهی از آراء و احکام قضایی صادره از محاکم اداری خاص و دیوان‌های استیناف اداری را دارد (رضازاده، ۱۳۸۴: ۷۴). شورای مزبور به طور کلی دارای پنج بخش اداری و یک بخش حل و فصل دعاوی می‌باشد. بخش قضایی که به موجب مصوبه ۱۱ ژوئن ۱۸۰۶ ایجاد شده است اکنون دارای یک رئیس و سه معاون و تعداد ۱۰ شعبه می‌باشد و هر کدام از این شعب به موجب تصویب نامه ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۰ به طور مستقل به دعاوی رسیدگی و به نام شورای دولتی، صدور رای می‌نماید. به موجب اصلاحیه ۱۹۶۳ - هیئت عمومی در شورا پیش‌بینی گردید و به دو صورت، هیئت عمومی کامل، در دومین سه شنبه هر ماه و هیات عمومی عادی، در بقیه سه شنبه‌ها حسب مورد، تشکیل جلسه می‌دهند. در هیات عمومی در شکل کامل، تمام اعضای شورا حضور دارند، ولی در شکل عادی آن فقط ۳۵

عضو (معاون رئیس شورای دولتی - رؤسای بخش های اداری و قضایی - یکی از سه رئیس علی البدل بخش دعاوی - تعداد ۹ نفر مشاور دولتی بخش دعاوی و ۱۸ نفر مشاور دولتی از تمام بخشهای اداری و قضایی) در جلسه شرکت می کنند و چنانچه اعضای دیگر شورا حضور یابند، نظر آنها فقط جنبه مشورتی دارد و در تصمیم گیری تاثیر گذار نیست.

ساختار سازمانی - قضایی دیوان عدالت اداری ایران

مجلس شورای ملی در سال ۱۳۳۹ هجری شمسی، قانون شورای دولتی را با تقلید از حقوق اداری کشورهای با نظام حقوقی رومن-ژرمن و صاحب حقوق نوشته بویژه قانون ۱۹۴۵ شورای دولتی فرانسه، به تصویب رساند. قانون مذکور به علت مقاومت حاکمیت وقت، هرگز به منصفه اجرا نرسید تا اینکه، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، مجلس خبرگان قانون اساسی، در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی، نهاد «دیوان عدالت اداری» را پیش بینی کرد. سپس مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۶۰ با تأسی از قانون شورای دولتی فرانسه، قانون دیوان را به تصویب رساند.

به موجب بندهای دوم و سوم ماده ۱۰ قانون ۱۳۹۲ دیوان، رسیدگی به شکایات مردم از مأموران و واحدهای دولتی و موسسات عمومی دولتی و غیردولتی متولی امور عمومی و اعتراض از احکام قطعی مراجع اختصاصی اداری، از حیث نقض قوانین و مقررات و رسیدگی به شکایات قضات و مشمولین قانون مدیریت خدمات کشوری و دیگر مستخدمان، اعم از لشکری و کشوری از حیث تضییع حقوق استخدامی در قلمرو صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری خواهند بود (دلاوری، ۱۳۹۲: ۸۴). وظیفه دیگر دیوان، ایجاد وحدت رویه قضایی و ابطال مصوبات دولتی خلاف قانون است. بدین منظور، هر شخصی، فارغ از اینکه ذینفع باشد و در چه سطحی از طبقات جامعه زندگی کند، می تواند از تصویب نامه های هیات وزیران، آئین نامه ها، بخشنامه ها و دستورالعمل های خلاف قانون در دیوان عدالت اداری اقامه شکایت نماید (صدرالحافظی، ۱۳۷۲: ۱۵۶ به بعد). بنابراین، تضمین تبعیت دولت از حاکمیت قانون در وضع مقررات و تضمین حقوق شهروندان برای دفاع در برابر استبداد دستگاه های دولتی، دو مبنای صلاحیت رسیدگی به دعاوی در دیوان می باشند (حسین زاده، ۱۳۸۶: ش ۴). اعمال اداری دولت، براساس وسیله مورد استفاده، به اعمال حاکمیتی و اعمال تصدی دسته بندی می شوند. یعنی در مواردی که اداره، برای رسیدن به اهداف خود، از اقتدار بهره می برد، عمل انجام شده حاکمیتی تلقی می شود (واعظی، ۱۳۹۳: ۲۰۰). در غیر این صورت و در مواردی که اداره بطور عادی و همانند اشخاص حقوق خصوصی، عملی را انجام می دهد آن عمل تصدی گری محسوب خواهد شد. به تبع همین تقسیم

بندی برگرفته از حقوق اداری فرانسه، قانونگذار ایران برای اولین بار، معیار عمل تصدی را در ماده واحده «قانون تعیین مرجع دعاوی بین افراد و دولت» مصوب ۱۳۰۷ بکار گرفت و به موجب آن، رسیدگی به دعاوی مربوط به اعمال تصدی دولت را در صلاحیت محاکم عدلیه قرار داد. از مفهوم مخالف آن به نظر می رسد رسیدگی به دعاوی مربوط به اعمال حاکمیتی دولت، در صلاحیت محکمه ویژه دیگری غیر از مراجع قضایی عمومی قرار می گیرند. از این رو، می توان محاکم رسیدگی کننده به دعاوی را بر اساس موضوع مورد رسیدگی، به «محاکم قضایی» و «محاکم اداری» تقسیم بندی نمود. به تعبیر کامل تر، مراجع قضایی به امور قضایی و اختلافات مردم و اشخاص حقوق خصوصی با یکدیگر و اختلافات ناشی از اعمال تصدی گری قوه مجریه رسیدگی می کنند؛ ولی محاکم اداری، دعاوی و اختلافات ناشی از اعمال اداری حاکمیتی بین مردم و متولیان و مجریان امور عمومی و دولت را مورد بررسی و رسیدگی قرار می دهند و هر دسته از این محاکم، به فراخور و تنوع دعاوی مطروحه، بصورت عمومی یا اختصاصی عمل می کنند. محاکم اختصاصی اداری بصورت موردی و خاص در هر صنف و رشته شغلی اداری ممکن است تشکیل و به اختلافات اصحاب آن صنف، رسیدگی کنند. ولی محکمه عمومی اداری فقط دیوان عدالت اداری می باشد که نظر به جایگاه آن در قوه قضائیه، به همه دعاوی ناشی از امور و اعمال اداری حاکمیتی که مردم علیه دولت و موسسات عمومی دولتی و غیردولتی متولی امور عمومی طرح و اقامه می نمایند، صلاحیت رسیدگی و احراز تخلف یا تضمین ادای حق ناشی از قانون می کند. از این رو می توان گفت که با توجه به اینکه هر عمل اداری قوه مجریه و موسسات عمومی غیردولتی برخلاف عمل قضایی که کاشف حق و تکلیف است، متضمن اجرای حق است و مشمول نظارت قضایی دیوان عدالت اداری قرار می گیرد، این دیوان با نظارتی که بر دادگاههای اختصاصی اداری دارد و به دعاوی استخدامی رسیدگی می کند، نوعی «محکمه عام اداری» تلقی می شود. همچنین با توجه به جایگاهی که در قوه قضائیه و تاثیرگذاری که به موجب اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با حدود اختیارات قانونی و شأن قضایی، در رسیدگی به شکایات، تظلمات، اعتراضات و دعاوی مردم بر علیه ماموران، واحدها یا مقررات دولتی خلاف قانون یا شرع و یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب کننده دارد، از مراجع قضایی به معنای اخص، محسوب می گردد (صدرالحفاظی، ۱۳۷۲: ۹۱) و ماهیت قضایی آن از ابتدا، مورد توجه و تائید اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی بوده است. بنابراین با این اوصاف، دیوان با تنوع صلاحیتی که دارد، از هر دو جنبه ی اداری و قضایی، برخوردار است.

وجوه اشتراک و افتراق در شیوه های صدور و اجرای آرای دیوان عدالت اداری و شورای دولتی فرانسه

مرحله قضاوت، مهم‌ترین مرحله از فرایند دادرسی مدنی، اداری و کیفری می باشد. وقتی در دیوان یا در شورای دولتی، تحقیقات لازم و تبادل لوايح کامل شد و دیگر به جمع آوری مدارک و مستندات از طرفین نیازی نباشد، قضات اقدام به تصمیم گیری و صدور رای می نمایند. در دادگاه بدوی، قاضی بطور انفرادی و در دادگاههای استینافی و تجدید نظر و شورای دولتی امر تصمیم گیری بصورت شورایی و مخفی و با دقت نظر و رعایت حقوق طرفین، انجام می شود. بنابراین اگر فرایند رسیدگی به دعاوی اداری را در این دو نهاد به چهار مرحله (شروع و طرح دعوا - رسیدگی - قضاوت و اجرای رای) تقسیم بندی کنیم، منظور محقق در این پژوهش، همان دو مرحله پایانی یعنی مرحله قضاوت و اجرا خواهد بود. بر همین اساس، در ادامه به وجوه افتراق و اشتراک دو نهاد می پردازیم تا از این طریق بهتر بتوانیم درک کنیم که کدام عامل یا عوامل در بهتر عمل کردن یکی بر دیگری موثر بوده است.

اشتراکات

اشتراک در شیوه های صدور آرا: در فرایند دادرسی شورای دولتی، جلسات یک شعبه یا دو شعبه ترکیبی شبیه جلسات شعب بدوی دیوان عدالت اداری و بخش دعاوی شورا شبیه شعب تجدیدنظر و هیات دعاوی همانند هیات عمومی دیوان عمل می کنند. به غیر از شعب بدوی دیوان، بقیه شعب و هیأت دیوان و شعب و هیات شورای دولتی در صدور آراء به صورت شورایی عمل می کنند. هم در دیوان و هم در شورا، شعب مکلف هستند در مورد هر شکایت، به طور خاص و موردی تعیین تکلیف نمایند. در رویه ی دادرسی هر دو مرجع، چیزی به عنوان اتیان سوگند به دلیل نظم عمومی، پیش بینی و انجام نمی شود. تقریباً در موضوع شکایت از مقررات، هیات عمومی دیوان و هیات دعاوی شورای دولتی با هم اشتراک دارند، در شورای دولتی طبق ماده ۱۱۷ قانون ۱۹۶۹ و در دیوان عدالت اداری طبق مواد ۶۳ و ۷ قانون اخیر، ارجاع پرونده به کارشناس جنبه اختیاری دارد. در مرحله ی تصمیم گیری، یکی از موارد مشابه که هم در شورای دولتی و هم در دیوان عدالت بسیار مورد استفاده خواهد بود صدور دستور موقت است. در دیوان عدالت اداری در پاسخ به درخواست خواهان و در صورت احراز فوریت و ضرورت، این دستور توسط رئیس شعبه صادر می شود، ولی در شورای دولتی دستور موقت متناسب با درخواست خواهان و موضوع دعوا، توسط رئیس بخش دعاوی به صورت فوری یا غیر فوری صادر می گردد.

اشتراک در شیوه‌های اجرای آراء: تا قبل از سال ۱۳۸۵، احکام صادره از شعب دیوان عدالت اداری توسط واحد اجرای احکام دادگستری‌ها پیگیری و اجرایی می‌شد. اما به موجب قانون تغییر یافته از همان سال، واحد اجرای احکام، در ساختار آن پیش بینی و لحاظ شد. از سال ۱۹۶۳ در شورای دولتی، کمیسیون گزارش (اکنون به بخش گزارش و مطالعات تغییر پیدا کرد) مسئولیت پیگیری، ارشاد، راهنمایی و اجرای آراء صادره از شورا را برعهده دارد (رضایی زاده، ۱۳۹۰: ۵۷). این بخش غالباً جنبه کاری و اجرایی دارد و اقدامات لازم را جهت اجرای تصمیمات و آراء صادره از شعب و هیئت دعاوی عمومی شورای دولتی به ترتیب زمانی به عمل می‌آورد. در هر دو مرجع، محکوم‌علیه‌م مکلفند پس از ابلاغ آراء، به فوریت، آنها را اجرا کنند. اجرای توافقی آراء، در صورتی که منجر به رضایت محکوم‌له، شود، بلامانع است و در صورتی که طرفین در موعد مقرر در اجرای رای و رضایت محکوم‌له به نتیجه نرسند، قضات بخش گزارش و مطالعات شورا و واحد اجرای احکام دیوان، ابتدا مسئول اداره محکوم‌علیه را احضار و با اخذ تعهد از او می‌خواهند در یک مدت محدود، نسبت به اجرای رای اقدام نماید. چنانچه طی این مدت، رای مربوطه اجرا نشد، حسب مورد در شورا یا دیوان، ضمانت اجرای مالی از طریق مسدود کردن حساب بانکی محکوم‌علیه و یا وجه التزام به ازای هر روز تأخیر و در نهایت در صورت لزوم دستور به توقیف اموال بالاترین مقام اجرایی واحد دولتی مستنکف از اجرای رای مربوطه و یا انفصال ایشان از خدمات دولتی صادر می‌نمایند (آقایی، ۱۳۸۸: ۱۹۰). برای اجرای آراء مربوط به تصمیمات اداری یا دادگاههای اداری، بخش گزارش و مطالعات در شورا و واحد اجرای احکام دیوان، حسب مورد، نسبت به ابطال تصمیمات اتخاذ شده محکوم‌علیه، اقدامات لازم را به عمل می‌آورند. در شورای دولتی، آراء مربوط به دعاوی مالی که منتج به محکومیت خواننده به پرداخت خسارت به محکوم‌له می‌شوند از خاتمه مهلت ۶ ماهه از تاریخ ابلاغ، به ازای هر روز تأخیر، مبلغی به عنوان جریمه دیرکرد در نظر گرفته می‌شود که محکوم‌علیه بایستی به محکوم‌له پردازد. چنانچه محکوم‌علیه دیوان، بدون دلیل موجه، رای صادره را اجرا نکند و رضایت محکوم‌له را جلب ننماید، حسابهای بانکی ایشان بنا به دستور واحد اجرای احکام مسدود می‌شوند.

افتراقات

وجوه افتراق در مرحله قضاوت: قراردادن دیوان عدالت اداری در زمره نهادهای قوه قضائیه و پیش بینی نکردن ارتباط ساختاری آن با قوه مجریه و همچنین عدم واگذاری صلاحیت مشورتی به آن، تفاوت آشکار آن را با شورای دولتی فرانسه، معین می‌کند (سوادکوهی فر،

۱۳۹۱: ۴). با توجه به تفاوت‌های ساختاری بین این دو نهاد، بدون شک در شیوه قضاوت آنها هم تفاوت‌هایی وجود دارد. در روند پایانی دادرسی در شورای دولتی، وقتی پاسخ‌های نهایی خواننده در شعبه شورا واصل شد، آن شعبه، مهلت تبادل لوایح را خاتمه و به طرفین اعلام می‌دارد. البته در برخی دعاوی و بصورت موردی، خواهان و نماینده خواننده به شعبه دعوت می‌شوند و شعبه موارد لازم را حضوراً ابلاغ و به اطلاع آنها می‌رساند. اما در دیوان عدالت اداری، پاسخ اداره خواننده، فقط در مواردی که قاضی ابهام داشته باشد، برای خواهان ارسال می‌شود تا خواهان، به منظور رفع ابهام، پاسخ آن را تهیه و طی لایحه‌ای برای شعبه بفرستد. هرگاه خواهان، علاوه بر شفاف‌سازی و رفع ابهام، موارد جدیدی در لایحه جدید به شعبه اعلام کند، مجدداً شعبه از خواننده می‌خواهد که دفاعیه جدیدی در پاسخ به موارد جدید، ارائه و تقدیم شعبه نماید. اگر خواننده از دادن پاسخ لازم در موعد مقرر به شعبه شورای دولتی و یا به شعبه مربوطه در دیوان عدالت اداری خودداری کند، عدم ارسال پاسخ، مانع ادامه رسیدگی نخواهد شد و قاضی شعبه می‌تواند به رسیدگی ادامه و تصمیم‌گیری نماید. روش رسیدگی به دعاوی در شورای دولتی معمولاً به شیوه متناظر است. اصل تناظر یکی از راهبردهای آیین دادرسی برای نیل به حاکمیت قانون و دستیابی به نظام اداری عادلانه است (قربانپور، ۱۳۸۳: ۵). بدین معنی که طرفین دعوی باید مستندات همدیگر را رویت کنند و مطالب خود را به نحو شفاف بیان نمایند. بنابراین، از فرایند رسیدگی در هر دو مرجع نتیجه می‌گیریم که قضاوت در شورای دولتی جنبه تفتیشی دارد و قاضی خودش باید به حقیقت امر برسد؛ ولی قضات شعب دیوان عدالت اداری، فقط براساس مستندات و دلایل ابرازی و ارسالی طرفین دعوی و بدون حضور آنها نظر می‌دهند و هر کدام از اصحاب دعوا که دلایل و مستندات محکم تری ارائه کند، رای به نفع او صادر می‌نماید. در شورا، گزارشگر، مشکلات و نواقص پرونده را با رئیس شعبه و دیگر اعضای مرتبط در میان می‌گذارد، اغلب اوقات، برای آماده نمودن پرونده جهت قضاوت، مشورت‌های لازم را با همکاران می‌نماید. اما در دیوان عدالت اداری، تشخیص همه این امور با خود قاضی است. تفاوت بعدی این است که شعب دیوان عدالت اداری برای رسیدن به حقیقت، اغلب از کارشناسان مشاور استخدامی خود استفاده می‌کنند. اما شورای دولتی، کارشناسان لازم را از میان کارشناسان رسمی و آزاد انتخاب و فقط گزارش اینها را موثر می‌داند. در شورای دولتی برای کشف حقیقت، در صورت لزوم، یکی از اعضای شعبه یا تمام اعضاء یا یکی از مشاوران رئیس شعبه اقدام به بازدید از محل می‌نماید. اما در قانون دیوان، بازدید میدانی قضات شعب دیوان از محل مورد تنازع، پیش‌بینی نشده است. در شورای دولتی، در جلسه رسمی برای موضوع تحقیق، هیچ‌کدام از

اعضای دادگاه نباید غیبت کنند (شورای دولتی ۲۱ مارس ۱۹۴۷، دعوی Drouard). تفاوت دیگری که در مرحله قضاوت بین این دو مرجع قضایی وجود دارد، استنطاق از طرفین دعوا در شورای دولتی است که بیشتر به صورت مواجه حضوری یا اقرار و طی یک جلسه عمومی در اتاقی از شورا و معمولاً بعد از تهیه پیش نویس رأی در غیاب نمایندگان طرفین، برگزار می گردد. در این جلسه، دعاوی مشابه با هم جمع و تجزیه و تحلیل می شوند، با اینکه اغلب اعضای حاضر، از قبل اطلاعاتی راجع به موضوع پرونده ها ندارند، ابتدا رئیس شعبه ضمن قرائت گزارشی از کلیت پرونده ها، نظر خود را اعلام می دارد. بعد گزارشگر هر پرونده، گزارش (پیش نویس رای) آن پرونده را می خواند. سپس بازرس، برای بیان موافقت و یا مخالفت، دعوت می شود تا نظر خود را اعلام کند. سپس به ترتیب، اعضای حاضر، اقدام به بیان نظرات خود راجع به گزارش و پیش نویس رای می نمایند. بعد از این تبادل نظر، چنانچه اعضا با اکثریت موافق نظر ایشان باشند، پرونده به مباشر دولتی داده می شود تا نظر خود را اضافه کند. با پایان این مراحل و درج نظر وی، هرگونه بحث و تبادل نظر، افزایش یا کاهش مدارک و مستندات به پرونده، ممنوع و پرونده وارد مرحله جدیدی می گردد. در این مرحله، جلسه شورای دولتی با حضور اعضای شعبه، ابتدا بصورت عمومی و علنی، سپس بصورت محرمانه و غیرعلنی، تشکیل می شود. به عبارت دیگر، در دعوی کم اهمیت، فقط اعضای شعبه در جلسه حضور دارند. برای تسهیل در رسیدگی حسب تعداد پرونده های طرح شده، ممکن است شعبه ای که قبلاً طی جلسه استنطاقی، اصل دعوا را بررسی نموده باشد، با شعبه دوم (به عنوان بخش دعاوی) به طور جداگانه جلسه برگزار نمایند. بنابراین به ترتیب زمانی، ابتدا جلسه رسمی و عمومی استنطاقی در بعد از ظهرهای دوشنبه و چهارشنبه در قالب یک شعبه و یا حسب ضرورت و کثرت پرونده ها در قالب دو شعبه ترکیبی برگزار می گردند. سپس جلسه بخش دعاوی معمولاً در بعد از ظهر روزهای جمعه و هر ۲ ماه یکبار و با حضور رئیس بخش و سه معاون، ۱۰ رئیس شعبه و تعداد سه مشاور و گزارشگر و مباشر دولتی تشکیل می شود. جلسه ترکیبی دو شعبه، توسط یکی از سه معاون بخش دعاوی اداره می شود. برخی مواقع، رئیس بخش و تعداد سه مشاور از هر شعبه، همراه گزارشگر، مباشر دولتی و یک نماینده از بخش اداری حضور دارند. در این ترکیب، بطور معمول شعب ۱ و ۴-۲ و ۶-۳ و ۵-۷ و ۸-۱۰ و ۹ با هم تشکیل جلسه می دهند. اما جلسه هیات دعاوی برای بررسی پرونده های خیلی مهم با حضور معاون شورای دولتی به عنوان رئیس هیات، روسای ۶ بخش، دو تا از سه معاون بخش دعاوی، رئیس شعبه مربوطه و گزارشگر دعوی و در حالت رسمی تر از جلسه استنطاقی برگزار می شود. در هر کدام از جلسات شورای دولتی، طرفین دعوی بعنوان تماشاچی

حضور می یابند. بعد از اعلان نظر مباشر و سیر مراحل قانونی، پرونده در اختیار قضات شعبه قرار می گیرد تا رای نهایی و اصلی صادر گردد. اما در دیوان عدالت اداری ایران که رسیدگی معمولاً به صورت غیر حضوری صورت می گیرد، طرفین دعوی فقط با ارسال لایحه و مستندات می توانند حق خود را نزد قضات دیوان، ثابت نمایند و فقط در موارد استثنایی و حسب ضرورت، هر کدام از طرفین که نیاز باشد بنا به تشخیص قاضی برای ادای توضیح دعوت می شوند. در شعب بدوی، همه این مراحل توسط قاضی شعبه یا دادرس علی البدل و در شعبه تجدید نظر توسط قاضی و دو نفر مستشار صورت می گیرد، به طوری که هیچکدام نظارتی بر کار یکدیگر ندارند. فقط در شعبه تجدید نظر، اعضا با همدیگر مشورت و همزمان پیش نویس رای را تنظیم می نمایند. در شورای دولتی، هر حکمی که از بخش دعاوی شورا و یا هیئت عمومی دعاوی صادر می شود با کلمات رسمی و به نام «مردم فرانسه» آغاز می گردد. اما در دیوان، به غیر از تشریفات شورایی در هیئت عمومی، تشریفات خاصی برای تصمیم گیری در قانون دیوان مورد توجه واقع نمی شود. از تفاوت های دیگر این دو محکمه، یکی این است که در فرایند صدور آرای شورا، از اعضای حاضر در جلسه، فقط گزارشگر، بازرس، مباشر دولتی و مشاورین از ماهیت پرونده مطلعند. اما در دیوان عدالت اداری، تمام اعضای تصمیم گیرنده از روند دادرسی و محتوای پرونده اطلاع کامل دارند. در دیوان، برخی دعاوی که به منظور ابطال مصوبات مغایر با موازین شرعی به دفتر هیئت عمومی آن واصل می شوند، ابتدا جهت نظر شورای نگهبان قانون اساسی به دبیرخانه آن شورا، استعلام و ارسال می گردند. سپس بعد از اینکه فقهای شش نفره این شورا، نظر خود را به مغایرت این مصوبه با موازین شرعی اعلام نمود، هیئت عمومی تمام یا بخشی از مصوبه را باطل اعلام می کند. اما در شورای دولتی فرانسه، دعاوی مطروحه فارغ از هرگونه عقاید دینی و مذهبی بررسی می شوند. راجع به اعتبار آرای صادره از هر دو محکمه، آرای صادره از شعب بدوی دیوان عدالت اداری غالباً قابل تجدیدنظرخواهی در شعب بالاتر هستند و گاهی در شعب تجدیدنظر و یا حسب مورد با درخواست ذیصلاح در هیئت عمومی دیوان، رسیدگی، رد و یا تأیید می شوند. اما شورای دولتی در رسیدگی به دعاوی اداری، تصمیماتی را اتخاذ و صادر می کند که غالباً قطعی و غیر قابل تجدیدنظرخواهی خواهند بود.

افتراق در شیوه های اجرای آرای صادره: بخش گزارش و مطالعات شورای دولتی، علاوه بر پیگیری اجرای احکام صادره، در زمان معمول، به امر پژوهش برای دولت هم می پردازد. اما واحد اجرای احکام دیوان عدالت اداری، فقط پیگیری اجرای آرای صادره از شعب را برعهده دارد و وظیفه دیگری در قانون برای آن پیش بینی نشده است. هر محکوم علیه رای دیوان مکلف

است ظرف مدت ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ رای، بدون ارسال اخطار و یا هر گونه مکاتبه دیگری از طرف شعبه یا واحد اجرای احکام، آن را به طور کامل اجرا کند یا رضایت محکوم له را گرفته و به دفتر اجرای احکام دیوان اعلام نماید. اما در شورای دولتی این مهلت ۶۰ روز است و از تاریخ ابلاغ رای شروع می شود. دفاتر اداری مستقر در مراکز استان ها، معمولاً دستورات واحد اجرای احکام دیوان را پیگیری و اجرایی می نمایند، البته تا زمانی که محکوم له مراتب استنکاف محکوم علیه را بعد از گذر هر زمانی از خاتمه مهلت یک ماهه مصرح در قانون برای اجرا گزارش نکنند، این واحد چندان اقدام موثری برای پیگیری اجرای رای به عمل نمی آورد. در تضمین اجرای آراء دیوان، چنانچه محکوم علیه از اجرای تمام و یا بخشی از رای قطعی صادر شده از شعبه بدوی و یا تجدیدنظر و یا رای هیات عمومی (بعد از انتشار در روزنامه رسمی) خوداری کند و دلیل موجهی هم به واحد اجرای احکام دیوان ارائه ندهد، بعد از اعلام گزارش محکوم له، این واحد، مراتب استنکاف محکوم علیه را به اطلاع رئیس دیوان می رساند. رئیس دیوان، پرونده را به شعبه صادرکننده رأی قطعی ارجاع می دهد. در این مرحله، پرونده از حالت عادی خارج و قاضی شعبه مربوطه مکلف است بدون رعایت نوبت، استنکاف مقام مسئول محکوم علیه را رسیدگی نماید و رای متناسب با تخلف ایشان را صادر و پرونده را برای انجام اقدامات بعدی و اجرای رای استنکاف و رای اصلی، به واحد اجرای احکام دیوان بفرستد.

اما شیوه اجرای آراء در شورای دولتی کمی متفاوت است. برای اجرای رای، اداره یا سازمان دولتی محکوم علیه در صورت نیاز می تواند از شورای دولتی استعلام و نحوه اجرای حکم را جویا شود. شورا هم یک عضو را مأمور پیگیری، راهنمایی و حل و فصل اختلاف راجع به اجرای رای با محکوم علیه می نماید. ممکن است حسب مورد، معاون شورای دولتی یا رئیس بخش دعاوی، به بخش گزارش و مطالعات دستور دهد که محکوم علیه را در اجرای رای، راهنمایی کند و احتمال دارد محکوم له، حسب ضرورت، ظرف سه ماه از تصمیم شورای دولتی، مراتب اجرای رای را از بخش گزارش و مطالعات درخواست و از آن بخش بخواهد که عدم اجرای رای را پیگیری و موانع را رفع نماید. در دعاوی جبران خسارت ناشی از قرارداد و یا مطالبه ضرر و زیان که منجر به محکومیت بخشی از دولت می شوند، محکوم علیه مکلف است ظرف ۴ ماه از تاریخ ابلاغ رای، محکوم به را پرداخت نماید و چنانچه تا پایان این مدت نسبت به اجرای تمام یا بخشی از رای کوتاهی کند، محکوم له می تواند شخصاً یا با کمک وکیل، مراتب را از بخش گزارش و مطالعات پیگیری کند. این بخش از سال ۱۹۸۰ برای جلوگیری از تضییع حقوق محکوم له و تشویق محکوم علیه به تسریع در پرداخت محکوم به، مبلغی بعنوان جریمه تاخیر

روزانه در نظر گرفت که محکوم علیه باید پردازد. برای تحقق این تضمین، محکوم له یا بخش گزارش و مطالعات می‌تواند بعد از گذشت ۶ ماه پس از تاریخ ابلاغ رای، از شورای دولتی چنین ضمانتی را تقاضا نمایند (۱۸ فوریه ۱۹۸۳، Nielser). این وجه التزام ابتدا در یک مدت موقت لحاظ می‌شود و اگر محکوم علیه در طی این مدت رای را اجرا کند، شورا آن را از پرداخت جریمه معاف می‌دارد. البته محکوم له این حق را هم دارد که به طور جداگانه زیانهای متحمله دیگر را که از عدم اجرای رای ایجاد شدند، از محکوم علیه مطالبه کند. معمولاً صدور تصمیم به پرداخت وجه التزام توسط رئیس بخش دعاوی یا توسط دو شعبه ترکیب شده، اتخاذ و اعمال می‌شود. البته بعد از صدور تصمیم وجه التزام تأخیر، چنانچه محکوم علیه با دلایل موجه و قابل قبول توانست شورا را به عدم اجرای تمام یا بخشی از رای برای مدتی و یا برای همیشه قانع کند، شورا می‌تواند وجه التزام را تغییر، تخفیف و یا به طور کامل حذف نماید. در یک پرونده مربوط به یک دعوی غیر مالی، محکومیت واحد اداری به دلیل مفقود شدن سند صادره توسط یکی از کارمندان آن اداره بود. شورا، کارمند خاطی را که با مفقودی سند، زمینه محکومیت آن اداره را فراهم کرده بود به پرداخت وجه التزام در حق محکوم له محکوم می‌کرد. مبلغ این جریمه توسط دادگاه انتظامی مالی تعیین و به متخلف اعلام گردید.

اما در دیوان عدالت اداری، چنانچه محکوم علیه طی مدت ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ رای، نسبت به اجرای آن رای یا اخذ رضایت از محکوم له اقدام ننمود، دادرس اجرای احکام ابتدا مسئول اداره مربوطه را احضار و با اخذ تعهد از ایشان می‌خواهد که حکم مربوطه را طی مدت محدودی اجرا کند و یا نسبت به جلب رضایت محکوم له طی همان مدت محدود اقدام نماید. اگر هم دعوی مالی و در دادنامه، محکوم به تعیین شده باشد و محکوم علیه از پرداخت محکوم به خودداری نماید، دادرس اجرای احکام، بعد از گذشت یک سال از ابلاغ رای، دستور توقیف حساب بانکی محکوم علیه را می‌دهد. اگر در حساب مربوطه، مبلغ کافی به میزان محکوم به موجود باشد، دستور برداشت از حساب محکوم علیه و واریز به حساب محکوم له، صادر می‌نماید و به تبع واریز محکوم به، پرونده مختومه و تحویل واحد بایگانی دیوان می‌گردد. در حالتی هم که در حساب بانکی محکوم علیه موجودی کافی نباشد، محکوم له می‌تواند از واحد اجرای احکام دیوان بخواهد اموال شخص متخلف را ضبط کند. آنگاه دادرس حسب درخواست محکوم له، دستور توقیف و ضبط اموال اداره مستنکف را صادر می‌کند تا اینکه آن اداره یا سازمان مجبور شود رای را اجرا و رضایت محکوم له را به دست آورد. در این صورت، دادرس دستور آزادی و رفع توقیف اموال ایشان را صادر می‌نماید. هرگاه رای صادره راجع به موضوعی غیر مالی و به منظور

ابطال سند یا مدرکی از یک اداره باشد و آن اداره نسبت به اجرای رای صادره از دیوان تمکین نکند، دادرس اجرای احکام دیوان، ضمن مراعات قانون نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای برنامه های عمرانی و نظامی دولت و قانون تعیین تکلیف اراضی واگذاری اشخاص به دولت و نهادهای انقلابی، اقدام به صدور دستور ابطال آن سند یا مدرک مغایر با رای صادره دیوان می نماید. بنابراین تفاوت فاحش شیوه اجرای آرای صادره از دیوان با شورای دولتی در ضمانتهای اجرای آرای صادره بویژه در وجه التزام تأخیر از اجرای آراء می باشد که این نوع تضمین مالی در ضمانت های اجرای آرای دیوان وجود ندارد و از آن طرف، چیزی به نام توقیف اموال یا توقیف حساب بانکی و یا انفصال مقام ذی صلاح اداره محکوم علیه در قانون شورای دولتی ملاحظه نمی شود.

نتیجه گیری

اجرای عدالت صرفاً یک مقوله نظری نیست، بلکه اساساً معطوف به عمل است (بشیریه، ۱۳۷۹). در نزدیک تر بودن شورای دولتی فرانسه به اجرای عدالت اداری، نسبت به دیوان عدالت اداری ایران که به ظاهر از روی همان نهاد الگوبرداری شده است، تردیدی وجود ندارد. البته این موضوع در مرحله طرح دعوا و رسیدگی به شکایات بروز نمی کند؛ بلکه مقایسه هر دو نهاد، در مرحله صدور رای و شیوه اجرای آراء است که کاستی های قانونی و اجرایی نظام حقوقی ایران را آشکارتر می سازند. علاوه بر این، پابندی نهادهای دولتی فرانسه به رعایت قانون و حقوق شهروندان نیز عامل مهمی در این کارآمدی قلمداد می شود. در مجموع به نظر می رسد که برای کاهش این تفاوت می بایست در جایگاه ارائه راهکار (و البته با توجه به مقایسه صورت پذیرفته)، قانون دیوان عدالت اداری اصلاح شده و نهاد دادستانی و قاضی تحقیق در آن تعریف شود. همچنین برای تسهیل و جلوگیری از صدور آراء کلی، مجمل و مبهم، آئین نامه اجرایی قانون دیوان، تدوین و اجرایی گردد. در مرحله قضاوت و صدور آراء نیز نیازمند تقویت بیشتر روحیه شورایی هستیم. از سوی دیگر، برای کاهش هزینه ها و تسریع در رسیدگی نیز می توان شعب بدوی مراکز استانها را راه اندازی کرده و جهت پیگیری و تسهیل اجرای آراء دیوان، واحدهای اجرای احکام در کنار همین شعب تاسیس کردند. در این راستا، می بایست دوره های ضمن خدمت آشنایی با دیوان و مجازاتهای عدم تمکین از تصمیمات اتخاذ شده را برای کارمندان دولت برگزار نمود. وجه التزام تأخیر از اجرای آراء در حق محکوم له، وضع شده و مجازات مقامات مستنکف از اجرای آراء، به انفصال دائم از مشاغل دولتی و محرومیت از حقوق اجتماعی تبدیل گردد.

منابع و مآخذ:

- آقایی، محب الله، (۱۳۸۸)، **پرسی تطبیقی آیین دادرسی دیوان عدالت اداری ایران و شورای دولتی فرانسه**، تهران: نشر جنگل .
- آقایی طوق، مسلم، (۱۳۹۷)، انواع دعاوی اداری در ایران و فرانسه، تهران: فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، دوره ۲۳، شماره ۸۳.
- احمدی نعمت، (۱۳۷۶)، **آیین دادرسی مدنی**، تهران، نشر اطلس.
- الیوت، اترین، و ورنون، کارتین، (۱۳۸۲)، **نظام حقوقی فرانسه**، ترجمه صفر بیگزاده، تهران: دفتر مطالعات حقوقی مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، چاپ اول، زمستان.
- بشیری، حسین (۱۳۷۶)، اقتراح در باب عدالت با موسی غنی نژاد و حسین بشیری، **نقد و نظر**، سال سوم، شماره دوم و سوم.
- بشیری، حسین (۱۳۷۹)، **تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن ۲۰**، جلد دوم، تهران: نشر نی.
- دلوری، محمدرضا (۱۳۹۲)، **قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری در نظم حقوقی کنونی**، تهران، انتشارات آویشن شمال، چاپ اول.
- موزنی، روح الله (۱۳۹۶)، **کد عدالت اداری فرانسه**، ترجمه بخش قانون، تهران: انتشارات مجد.
- راولز، جان (۱۳۷۶)، عدالت و انصاف و تصمیم گیری عقلانی، ترجمه: مصطفی ملیکان، **نقد و نظر**، سال سوم، شماره ۲ و ۳.
- رضایی زاده، محمد جواد (۱۳۹۰)، **حقوق اداری تطبیقی**، تهران، نشر مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- رضایی زاده، محمد جواد (۱۳۸۴)، **محاكمه اداری فرانسه و صلاحیت آنها در رسیدگی به دعاوی اداری**، انتشارات مدیریت، تهران، چاپ اول.
- ژاک شوالیه، (۱۳۷۸)، **دولت قانونمند**، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، تهران: نشر دادگستر.
- صدر الحافظی، سید نصرالله، (۱۳۷۲)، **نظارت قضایی بر اعمال دولت عدالت اداری**، تهران: نشریه شهریار، چاپ اول.
- قربانپور، مهدی، (۱۳۸۳)، شاخص های عدالت در دادرسی و نظام قضایی کنونی ایران، تهران: **روزنامه ماوی**، نشریه داخلی قوه قضاییه، شماره ۴۰۰، سال سوم.
- قدیری اصل، باقر (۱۳۶۴)، **سیر اندیشه اقتصادی**، تهران: نشر دانشگاه تهران
- کشوری، عیسی، (۱۳۸۲)، صلاحیت و استثنائات وارد بر صلاحیت دیوان عدالت اداری، تهران: **مجله پیام آموزش**، نشریه معاونت آموزش قوه قضاییه، سال اول، شماره ۱.
- کوچکی میاب، غلامرضا، (۱۳۹۵)، **دیوان عدالت اداری**، تهران: انتشارات نگاه بینه.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر، (۱۳۹۰)، **حقوق اداری**، چاپ شانزدهم، تهران: سمت.
- عباسی، بیژن، (۱۳۹۰)، **حقوق اداری**، چاپ دوم، تهران: دادگستر.
- میری، مسلم، (۱۳۹۴)، **چالش های اجرای احکام در دیوان عدالت اداری**، تهران: انتشارات مجد.
- هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۷۵)، **حقوق اسلامی جمهوری اسلامی ایران**، جلد ۲، قم: مجمع آموزش عالی قم، چاپ دوم.
- هداوند، مهدی، (۱۳۸۹)، **حقوق اداری تطبیقی**، جلد اول، تهران: انتشارات سمت.
- یاوری، اسدالله، (۱۳۸۳) **حق برخورداری از دادرسی منصفانه و آیین دادرسی نوین**، تهران: نشریه حقوق اساسی، شماره ۲.
- منابع لاتین**
- 27-Auby, Jean-Marie (1996), **Institutions administratives**, Paris : Dalloz.
- 28-Chapus, Rene (2008), **Driot de contentieuxadministrative Montchrestin**, Paris 6, edition 1996no 716A-Montchrestire etst fr 2005 et lewalle.
- 29-Chevalier, Jacques (1999), **L'Etat de droit**, Paris : Montchrestien.
- 30-Delvolvé, Pierre (2006), **Le droit administratif**, Paris : Dalloz : <https://www.conseil-etat.fr/le-conseil-d-etat/missions>
- 31- Deumier, P. et Gout, O. (2011), “La constitutionnalisation de la responsabilité civile”, **Les Nouveaux Cahiers du Conseil constitutionnel**, n° 31.
- 32-Guillaume, M. (2011), “L'autorité des Décisions du Conseil Constitutionnel : Vers de nouveaux Équilibres ?” **Les Nouveaux Cahiers du Conseil constitutionnel**, Vol. 30/1.
- 33-Mélin-Soucrmanien, F. (2010), “Le principe d'égalité dans la jurisprudence du Conseil constitutionnel. Quelles perspectives pour la question prioritaire de constitutionnalité ?” **Les Nouveaux Cahiers du Conseil constitutionnel**, n° 29.
- 34-Monnier, Francois (2001/2), “Justice administrative”, **Droits 2001/2**, n. 34, pp. 105-118.
- 35-Stirn, B. (2012), “Constitution et le Droit Administrative”, **Nouveaux Cahiers du Conseil Constitutionnel**, n°37.

36-Verpeaux, M. (2011), "Brèves considérations sur l'autorité des décisions du Conseil constitutionnel", **Nouveaux Cahiers du Conseil constitutionnel**, n 30/1.